Vol. 11, No 1, Spring & Summer 2021 ISSN(Print): 2251-6360 ISSN(Online): 2423-4273

Foundations of Education

https://fedu.um.ac.ir

Reaserch Article DOI: 10.22067/fedu.2022.69684.1035

The Examination of Bernard Stigler's Philosophy and Educational Thoughts; from the Technological Nature of Man to the New Proletariat

Roohollah Mozaffaripour[1]

Recived: 6/4/2021 Accepted: 6/11/2021

Abstract

The main purpose of this research is to introduce, study and analyze the philosophical and educational ideas of Bernard Stigler, the contemporary philosopher of technology. Drawing on the findings of French anthropologist Leroi Gourhan, Stiegler claims that human evolution took place through tools and technology. He believes that through the use of tools, the human brain evolved and the human being became what it is today. According to Stiegler, technologies are passed on to the next generations in the form of epiphylogenetic retention and provide the basis for human evolution and progress. Also, digital technologies today create a kind of proletariat through weakening life skills. Stiegler also believes that digital technologies are destroying the "attention" of young people and adolescents, and these technologies are even changing the brains of young people and their way of thinking. The results of this study show that, according to Stiegler's philosophy, attention to technology has significant implications for the anthropological foundations of education. Hyper attenton can occur in the virtual education we are dealing with today. According to Stiegler, the proletarianization can be seen in today's education, especially in the domain of commercial education. Given the deterioration of attention in today's world, it is necessary to consider the necessary skills on how to manage and control "attention" in education.

Keywords: Stiegler, Technology, Proletariat, Attention, Education

Citation: Mozaffaripour, R. (2022). The Examination of Bernard Stigler's Philosophy and Educational Thoughts; From the technological nature of man to the new proletariat. *Foundations of Education*, 11(1), 47-66. doi: 10.22067/fedu.2022.69684.1035

---

1. Associate Prof., Farhangian University, Email: r.mozaffaripour@gmail.com

پژوهشنامه مبانی تعلیم وتربیت

https://fedu.um.ac.ir

مقاله پژوهشی	DOI: 10.22067/fedu.2022.69684.1035	دسترسی آزاد

بررسی فلسفه و اندیشه‌های تربیتی برنارد استیگلر؛ از ذاتِ فناورانه انسان تا پرولتاریای نوین

روح اله مظفری پور[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۵

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، معرفی، بررسی و تحلیل اندیشه‌های فلسفی و تربیتی برنارد استیگلر، فیلسوف معاصر فناوری است. استیگلر با استناد به یافته‌های لری گوران، انسان‌شناس فرانسوی، مدعی است که تکامل انسان از طریق ابزار و فناوری صورت گرفته است. او معتقد است مغز انسان به واسطه استفاده از ابزار تکامل‌یافته و به شکل امروزی درآمده است. ازنظر استیگلر، فناوری‌ها به صورت یادسپاری «اپی¬فیلوژنتیک» به نسل‌های بعدی منتقل شده و زمینه تکامل و پیشرفت انسان را فراهم می‌کنند. از نظر استیگلر، فناوری‌های دیجیتال به خاطر تضعیف مهارت‌های زندگی، نوعی «پرولتاریا» ایجاد می‌کنند. استیگلر معتقد است فناوری‌های دیجیتال، «توجه» جوانان و نوجوانان را دچار تخریب می‌کنند و در مغز آنان و نوع تفکر آن‌ها نیز تغییراتی ایجاد می‌کنند. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از این است که توجه به فناوری در مورد مبانی انسان‌شناختی تربیت می‌تواند حائز اهمیت باشد. بیش توجهی می‌تواند در آموزش مجازی که امروزه با آن سروکار داریم اتفاق بیفتد. با توجه به اندیشه‌های استیگلر می‌توان پرولتاریاسازی در تعلیم و تربیت امروزی به ویژه درآموزش تجاری را مشاهده کرد. با نظر به تخریب توجه در دنیای امروز، لازم است مهارت‌های لازم در مورد چگونگی مدیریت و کنترل «توجه» در تعلیم و تربیت مورد تأمل قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: استیگلر، فناوری، پرولتاریا، توجه، تربیت.

۱ . استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، r.mozaffaripour@gmail.com

مقدمه

برنارد استیگلر (۱۹۵۲–۲۰۲۰) فیلسوف معاصر فرانسوی است که تا بیست و شش سالگی با مباحث فلسفی بیگانه بود. او در سال ۱۹۷۶ به جرم سرقت مسلحانه از بانکی در شهر تولوز دستگیر شد. در چهارمین سرقتش از بانک بود که به پنج سال زندان محکوم شد و در دوره زندان با فلسفه آشنا شد. این پیشینه شرم‌آور، مانع از رشد و پیشرفت او نشد حتی او در آثار خویش به پیشینه خود اشاره می کند (Stiegler, 2008a). او با پی گیری مطالعات خود دانشجوی ژاک دریدا شد و موفق به دریافت مدارج عالی دانشگاهی شد تا این که امروز به عنوان یکی از مشهورترین فیلسوفان معاصر به ویژه در حوزه فناوری شناخته می‌شود. مهم‌ترین آثار استیگلر مجموعه سه جلدی «تکنیک‌ها و زمان»[1] است. تینل معتقد است که بسیاری از نظریه‌پردازان رسانه این سه کتاب را مهم‌ترین کتاب‌های بیست و پنج سال گذشته می‌دانند (Tinnell, 2015). استیگلر بیشتر به خاطر کتاب تکنیک‌ها و زمان شناخته شده است که در آن به غفلت از فناوری در طول تاریخ فلسفه غرب پرداخته است. لمنز معتقد است: «استیگلر بدون شک یکی از مهم‌ترین متفکران قاره‌ای امروزی است» (Lemmens, 2011, p. 33). از دیدگاه برادلی و کِندیم، او یکی از معدود فیلسوفان معاصر است که فلسفه فن‌آوری را با واقعیت‌های مشخص و بحران‌های جوانی ترکیب می کند و تلاش او بر هدایت جوانان به سمت بلوغ، متمرکز است (Bradley & Kennedy, 2020). هم‌چنین برادلی از قول دانیل راس[2]، مترجم انگلیسی آثار استیگلر، می‌نویسد: «من فکر می کنم استیگلر یک فیلسوف واقعی است، تعداد کمی از فیلسوفان هستند که واقعاً آماده باشند تا آستین خود را بالا بزنند تا به درک نقش فناوری دیجیتال در زندگی ما و به ویژه تأثیر آن بر آموزش بپردازند» (Bradley, 2021, p. 1).

با توجه به دیدگاه های نوآورانه استیگلر در مورد رابطه انسان و فناوری و به ویژه تاکید و توجه خاص او به نقش فناوری دیجیتال در تربیت نسل جوان، بررسی و مطالعه اندیشه‌های او می تواند قابل توجه متخصصان تربیتی و دست اندرکاران جریان تربیت باشد. علاوه بر پژوهش‌های متعدد در مورد فلسفه استیگلر، پژوهش‌های مختلفی هم به اندیشه‌های تربیتی او و نقش عقاید او در تعلیم و تربیت پرداخته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به پژوهش‌های (Kouppanou, 2015)، (Lewin, 2016)، (Vlieghe, 2018)، (Kouppanou, 2020)، (Lee, 2020)، (Keij, 2021) اشاره کرد. با وجود شهرت فراوان او در غرب، این فیلسوف در ایران چندان شناخته شده نیست. با بررسی و مطالعه اندیشه‌های استیگلر، به نظر می‌رسد او نگاه متفاوتی به نسبتِ میان انسان و فناوری ارائه کرده است. او معتقد است انسان، انسان نمی‌شد مگر به واسطه

1. Technics and Time
2. Daniel Ross

استفاده از ابزار و فناوری (Bernard Stiegler, 1998). همچنین نگاه او به فناوری‌های جدید و نقش آن‌ها در شکل‌دهی ذهنیت نوجوانان و جوانان می‌تواند دیدگاه و بینش جدیدی را فراهم کند. استیگلر معتقد است نوع بشر به وسیله فناوری تکامل یافته و به شکل انسان، به معنای امروزی آن درآمده است (Bernard Stiegler, 1998). در واقع می‌توان گفت اندیشه استیگلر در مورد نقش فناوری در تکامل بشر و اندیشه‌های او در مورد فناوری‌های دیجیتال می‌توانند در عرصه تعلیم و تربیت، نتایج جدیدی را به همراه داشته باشد. با توجه به آنچه بیان شد، این پژوهش قصد دارد تا به سوالات زیر پاسخ دهد.

۱. استیگلر در مورد رابطه انسان و فناوری چه تبیینی ارائه می‌کند؟

۲. دلالتهای اندیشه او در تعلیم و تربیت به ویژه تعلیم و تربیت کشورمان چه می تواند یاشد؟

روش پژوهش

برای پاسخ به سوالات این پژوهش سعی شده است از روش تحلیلی و استنتاجی استفاده شود. ازاین‌رو، این پژوهش قصد دارد ابتدا با روشی توصیفی و تحلیلی، فلسفه و اندیشه‌های تربیتی استیگلر را بررسی کند؛ سپس استنتاج‌هایی از اندیشه‌ی استیگلر در تعلیم و تربیت ایران را ارائه کند.

انسان و فناوری از دیدگاه استیگلر

از آنجایی که استیگلر معمولاً از واژه‌هایی خودساخته استفاده می‌کند که فهم آن‌ها نیازمند مطالعات جانبی است؛ فهم اندیشه او همراه با پیچیدگی‌های خاصی است. ولیجه دلیل این پیچیدگی را علاوه بر اختراع مداوم واژه‌ها توسط استیگلر، به التقاطی بودن تفکر او نسبت می‌دهد چراکه استیگلر از مکتب‌های فکری متنوعی بهره برده است (Vlieghe, 2018, p. 418). استیگلر فیلسوف فناوری است، هرچند که در زمینه‌های مختلفی مانند سیاست و اقتصاد نیز فلسفه‌پردازی کرده است. مهم‌ترین نکته مورد تأکید و به نوعی نکته کلیدی فلسفه او این است که انسان و فناوری جدای از یکدیگر نیستند و اصولاً انسان با فناوری تکامل یافته و از طریق فناوری، انسان شده است. استیگلر در مورد تاریخ رابطه انسان و فناوری هایدگر را نقد می‌کند. انتقاد استیگلر از هایدگر این است که هایدگر به این نکته توجه نمی‌کند که چگونه فناوری در همه دوره‌ها (نه فقط دوران مدرن) زیست اجتماعی و فرهنگی انسان را شکل می‌دهد (Bernard, Stiegler, 1998). استیگلر بیان می‌کند که فن‌آوری در همه دوران با انسان همراه بوده و انسان به وسیله آن کمبودهایش را جبران کرده است. استیگلر برای بحث در این خصوص ابتدا به افسانه پرومتئوس[1] و اپیمتئوس[2] از افلاطون

1. Prometheus
2. Epimetheus

اشاره می‌کند. در این افسانه، اپیمیتئوس ویژگی‌ها را بین موجودات توزیع می‌کند و گیرنده‌ها - حیوانات زنده - به‌گونه‌ای تجهیز می‌شوند که برای بقا مناسب باشند؛ اما اپیمتیوس فراموش‌کار است. همه ویژگی‌ها را توزیع کرده است. همه، یک ویژگی دریافت می‌کنند، همه به جز یکی: انسان‌ها باقی‌مانده‌اند، آن‌ها هیچ ویژگی از اپیمتئوس دریافت نکرده‌اند (Stiegler, 1998, p. 114). وقتی پرومتئوس متوجه تقصیر برادرش می‌شود، می‌رود و آتش و فنون خدایان را می‌رباید و این خصوصیات را به انسان‌ها می‌بخشد. بدین ترتیب پرومتئوس اشتباه برادرش را جبران می‌کند. تکنیک‌ها برای جبران این واقعیت‌اند که انسان‌ها فراموش‌شده‌اند (Stiegler, 1998, p. 187). از نظر استیگلر انسان فاقد ذات و دارای کمبود و نقص اولیه است و به وسیله فنون و ابزار، نقص خود را جبران می‌کند و در واقع ذات فناورانه به خود می‌گیرد. استیگلر با اشاره به شرایط انسان‌های اولیه، عبور از مرحله زنیجانتروپوس[1] به نانتروپین[2] را به استفاده از ابزار مربوط می‌کند. ارتباط بین دست و سنگ، سیستمی را ایجاد می‌کند که ظهور ابزار را ممکن می‌کند و انسان ابزارمند، دهانش برای گفتار آزاد می‌شود. درنهایت، این دستگاه دوگانه فن‌آوری، یعنی ابزار برای دست و زبان برای صورت، بر مغز اثر می‌گذارد و (نسل) انسان امروزی در دنیا ظهور می‌کند (Stiegler, 1998, p. 134).

استیگلر با استناد به اندیشه و یافته‌های لری گوران[3]، دیرینه‌شناس و انسان‌شناس فرانسوی، سعی دارد شواهدی برای تایید ذات فناورانه انسان ارائه کند. یکی از محورهای اصلی یافته‌های لوران، رابطه بین فناوری و تکامل انسان است. دستاوردهای او برای فلسفه استیگلر از اهمیت اساسی برخوردار است. ستون اصلی نظریه گوران بیان می‌کند که انسان به عنوان محصولِ تکنیک‌ها (فنون) تکامل یافته است. این البته یک عقب‌گرد اساسی از دیدگاه رایج است که در آن اعتقاد بر این است که بشر فناوری‌ها را به عنوان محصول عقل خود اختراع کرده است. در نظریه لری گوران برعکس این قضیه ادعا می‌شود؛ یعنی عقل انسان به دلیل استفاده از فن‌آوری رشد می‌کند (Zwier, 2011, p. 11).

گوران نشان می‌دهد که تکامل مغز انسان فقط یک امر بیولوژیک نیست. آغاز این امر زمانی اتفاق افتاد که اجداد بشر به حالت ایستاده (عمودی) در آمدند. ازآنجاکه آن‌ها شروع به راه رفتن قائم کردند، دست‌ها به نوعی از تحمل بدن «آزاد» شدند. در این زمان انسان می‌تواند از دست‌ها برای اشاره، استفاده از مصنوعات و برای گرفتن غذا و امور جدید بهرمند شود. آزادی دست‌ها باعث آزاد شدن دهان از این کار

1. Zinjanthropus گونه‌ای انسانی که بیش از دو میلیون سال پیش منشأ یافته است

2. Neanthropian انسان‌های اولیه شبیه انسان‌های امروزی

3. Leroi Gourhan

(وظیفه) می‌شود و باعث ایجاد امکان زبان می‌شود. آزاد شدن دهان برای تکلم بدین صورت بوده که از نظر استیگلر، بشر اولیه قبل از ایستاده (عمودی) راه رفتن، کارهایی که امروزه با دست انجام می دهد را بیشتر با دهان انجام می داده است. بنابراین با ایستادن و آزادی دست‌ها وظایف دهان کاسته شده و امکان تحقق زبان فراهم شده است. احتمال استفاده از زبان (دهان آزادشده) و مصنوعات (دستان آزادشده) اولین نتیجه ایستادن بوده است (Zwier, 2011, p. 11). فرآیند استفاده از ابزار، دهان را برای گفتار و سازمان مجدد قشر مغز آزاد می‌کند تا انسان به موجودی آگاه تبدیل شود، یعنی موجودی که در شکل‌گیری خود تأمل می‌کند و در مورد راه‌هایی که اشیا در آگاهی او شکل می‌گیرند فکر می‌کند (Kouppanou, 2016, p. 242). انسان به این خاطر، انسان شد که کار با دست را یاد گرفت و گفتار (زبان) به‌واسطه‌ی دستِ استفاده‌کننده از ابزار، به عنوان امکان‌هایی برای انسان، ایجاد شد. هم‌افزایی بین دست و ابزار، درنهایت دهان را برای زبان آزاد می‌کند (Kouppanou, 2020, p. 42). جالب است که نتایج جدید انسان‌شناسی، این دیدگاه را که ذهن انسان از طریق ساخت ابزار سنگی و استفاده از اشیا، گسترش و توسعه یافته است تائید می‌کنند که با نظریه استیگلر سازگار است (Reveley & Peters, 2016, p. 4). بنابراین از نظر استیگلر ابزار یا فناوری مقدم بر علم بوده و در واقع ابزار باعث رشد مغز و عقل و درنتیجه گسترش علم شده است.

از نظر استیگلر، فنی بودن چیزی نیست که بشر واجد آن باشد یا آن را انجام دهد، فنی چیزی است که بشریت هست. از دیدگاه او، انسان بودن، فنی بودن است؛ یعنی بشریت فقط با استفاده از فناوری‌ها تکامل می‌یابد و «بیرونی می‌شود[1]» (با جهان تعامل می‌کند) (Thomas, 2019, p. 36). از دیدگاه استیگلر، هیچ تمایزی بین انسانیت و فناوری نمی‌توان قائل شد. در حقیقت، از نظر استیگلر، انسان و فن باهم جمع می‌شوند و به یک موجود جدید تبدیل می‌شوند (انسان تکامل یافته) (Lemmens, 2011, p. 46). استیگلر یک رابطه اصیل بین انسان و فناوری تعریف می‌کند. نکته اصلی این است که «کسی[2]» (انسان) و «چیزی[3]» (تکنیک‌ها) غیرقابل‌تفکیک از یکدیگر هستند؛ زیرا در کنار هم تکامل می‌یابند (Bernard Stiegler, 1998, p. 134). در واقع، رابطه انسان – فناوری به فرایند تکامل یا انسان شدن اشاره دارد و انسان‌ها بدون ابزار و فناوری نمی‌توانند انسان باشند.

یادسپاری[4] اپی‌فیلوژنتیک[5]

استیگلر معتقد است انسان‌ها می‌میرند اما تاریخچه آن‌ها باقی می‌ماند، این تفاوت بزرگ بین انسان و

1. Externalize
2. Who
3. What
4. Retemtion
5. Epiphylogenetic

سایر موجودات است. از دیدگاه استیگلر آثار انسان برخلاف حیوانات به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود؛ اگرچه بیشتر آن‌ها با هدف انتقال خاطرات تولید نشده‌اند. یک قطعه سفال، برای انتقال هیچ حافظه‌ای ساخته نشده است اما خودبه‌خود این کار را انجام می‌دهد (Stiegler, 2008b). انسان برخلاف گونه‌های دیگر، حافظه خود را در اشیاء فنی «بیرونی» می‌کند که همان حافظه خارجی است. استیگلر این فرایند بیرونی شدن انسان را به عنوان شکل‌گیری و ساخته‌شدن نوع انسان معرفی می‌کند و نام «اپی‌فیلوژنز[1]» روی آن می‌گذارد (Stiegler, 1998, p. 17). حافظه نیاکان از بین نمی‌رود، بلکه در فناوری‌هایی که امکان انتقال آن به نسل‌های آینده فراهم است، بیرونی شده و حفظ می‌شود (Stiegler, 1998, p. 142). تکامل فنی شامل اختراع چیزهای جدید می‌شود که سازندگانِ آن‌ها را بیشتر زنده نگه می‌دارد و به نسل‌های بعدی به عنوان نوعی حافظه فنی - اجتماعی منتقل می‌کند.

به اعتقاد استیگلر سه نوع یادسپاری وجود دارد؛ یادسپاری ژنتیکی که از تجربه مصون (آزاد) است، یادسپاری اپی‌ژنتیک مانند دانش یا اطلاعاتی که در مغز انسان جمع می‌شود که از بین رفتنی است و یادسپاری فنی انسان که هیچ یک از دو موارد قبل نیست. برخلاف حیوانات در زندگی انسان، تجربه ثبت شده در ابزار قابل‌انتقال و تجمعی است؛ بنابراین امکان به ارث بردن آن وجود دارد. از دیدگاه استیگلر، حیوانات برخلاف انسان قادر به اپی‌فلوژنیز نیستند و توسط ژنتیک به شکلی محدودشده‌اند که مانع از ایجاد آینده‌ای فراتر از سازگاری است (Moore, 2013, p. 27). یادسپاری نوع سوم نه یادسپاری ژنتیکی است و نه یادسپاری اپی-ژنتیک بلکه اپی‌فیلوژنتیکی است. به‌عنوان‌مثال، یادسپاری اپی‌ژنتیکی یک رمان چارلز دیکنز مانند حافظه عمومی منتقل نمی‌شود. بااین‌حال، ما می‌توانیم رمان دیکنز را بخوانیم. دلیل اینکه ما می‌توانیم حافظه او را بخوانیم این نیست که حافظه او در ژن‌های ما ثبت شده است، بلکه دیکنز حافظه خود را روی کاغذ نقش بسته است. این چیزها که برای ثبت حافظه هستند، یادسپاری نوع سوم هستند (Lee, 2020, p. 379). بنابراین، یادسپاری نوع سوم نه تنها برای یادگیری، بلکه برای رابطه بین نسلی مفید است. ما خاطرات اجدادمان را مانند دیکنز می‌خوانیم، حتی اگر این اجداد از دنیا رفته باشند. از نظر استیگلر، خواندن رمان دیکنز نه تنها به معنای خواندن داستان است، بلکه ایجاد روابط بین نسلی را مقدور می‌کند (Lee, 2020, p. 379). استیگلر در مصاحبه‌ای تصریح می‌کندکه ناخودآگاه با حافظه جمعی سروکار دارد و حافظه جمعی، مصنوع (ساخته دست بشر[2]) است. حافظه جمعی فنی است. بنابراین آنچه او به عنوان یادسپاری نوع سوم می‌نامد برای فروید قابل درک نیست (stiegler as cited in Kouppanou, 2016).

1. Epiphylogenesis
2. Artifactual

از نظر استیگلر، فناوری یک فرایند تکاملی است. او استدلال می‌کند که تکامل انسان صرفاً بیولوژیکی-آن طور که داروین می‌گوید- نیست، بلکه روند تکامل بیولوژیکی یا ژنتیکی انسان که حدود دویست هزار سال پیش یا بیشتر به پایان رسیده است، از طریق فناوری ادامه یافته است (Thomas, 2019, p. 41). بشر نه وقتی که از لحاظ زیست‌شناسی تکامل پیدا کرد، بلکه از وقتی که از اولین ابزار انسانی استفاده کرد، به وجود آمد. تا آن زمان، بشریت یا نوع بشر، هنوز انسان (به شکل امروزی) نبود. آنچه به لحاظ انسان‌شناسی (نژادشناسی) آغاز کرده بود، از لحاظ فنی ادامه یافته است. یعنی بعد از تکامل زیست شناختی، انسان تکامل خود را با استفاده از فناوری پی گرفت و از طریق فناوری خود را ارتقا داد و کاملتر شد؛ در واقع به صورت اپی‌فیلوژنتیکی ادامه یافت. از نظر استیگلر عامل اصلی تصمیم‌گیری در مورد تکامل انسان، انتخاب ژنتیکی نیست بلکه توسعه فن‌آوری‌های جدید است. عوامل داخلی مانند کد ژنتیکی ما نسبت به تغییر در محیط فنّاورانه که در آن زندگی می‌کنیم اهمیت کمتری دارند. یک مثال خوب که کلید فهم تفکر استیگلر است، اختراع فناوری خط است. این واقعیت که مغز افراد توانمند در مهارت خواندن، تفاوت اساسی با مغزهای ناتوان در خواندن دارد، هیچ ارتباطی با جهش‌های ژنتیکی ندارد. ما از نظر بیولوژیکی مستعد خواندن نیستیم؛ اما از زمانی که خط اختراع شد انسان‌ها به‌گونه‌ای آموزش دیده‌اند که به معنای واقعی کلمه موجوداتی متفاوت از اجدادشان شدند (Vlieghe, 2018, p. 419).

پرولتاریای نوین

استیگلر فناوری را فارماکون[1] می‌داند. فارماکون ماده‌ای در یونان باستان بود که هم خاصیت زهری و هم خاصیت پادزهری داشت. از دیدگاه استیگلر ازآنجاکه بلوغ فقط از طریق فناوری حاصل می‌شود و ازآنجاکه فناوری نوعی مکمل فارماکونی است که فقدان یا کمبود اولیه انسان را جبران می کند، هر بلوغ لزوماً جزئی و متزلزل است (Keij, 2021, p. 8). او معتقد است فنی بودن انسان‌ها می‌تواند مفید یا مضر باشد (Thomas, 2019, p. 49). مارکس با تجزیه‌وتحلیل وضعیت اسف‌بار طبقه کارگر تحت ستم قرن نوزدهم، معتقد بود که طبقه کارگر از نتیجه‌ی کار خود بیگانه شده است و این از نظر او نوعی استثمار بود. به‌عنوان‌مثال، هیچ اهمیتی ندارد که شخص، واقعاً بداند که در حال تولید قطعات یدکی برای قطارها یا پله‌ای فولادی است. بنابراین، کارگران دیگر خود را در ثمره کار سهیم نمی بینند. استیگلر تیز مدعی است که ما شاهد پرولتری سازی مشابهی در مصرف‌کننده هستیم؛ ما دائماً به فناوری‌ها اعتماد می‌کنیم، اما بدون داشتن هیچ تصوری درباره اینکه چرا آن‌ها به روشی که عمل می‌کنند، عمل می‌کنند. به عنوان مثال، ما از

1. Pharmakon

ماشین‌حساب برای انجام یک تقسیم استفاده می‌کنیم، اما دیگر توجهی به قوانین حساب نداریم یا آن‌ها را نمی‌دانیم، چه رسد به این که در مورد چگونگی انجام این عملیات توسط ماشین، بینشی داشته باشیم. دانش چگونگی (فنی)، به ماشین واگذار می‌شود که به عنوان جعبه سیاه باقی می‌ماند؛ بنابراین این دانش (دانش چگونگی) کاملاً بیرونی شده است (Lemmens, 2011, p. 33).

استیگلر پرولتاریا[1] شدن را روندی می‌داند که از طریق آن مهارت‌های فنی و دانش فرآیندهای کار، به ماشین‌آلات صنعتی واگذار می‌شود. از نظر استیگلر، پرولتاریاسیون قبل از هر چیز تهاجم به حوزه بدن است، حرکات یا رفتارهای تجسم‌یافته کار در تولید خودکار ماشین‌آلات صنعتی و بیرونی شده تجسم خارجی پیدا کرده بود که به مهارت زدایی کارِ کارگر کمک می‌کند. در حضور ماشیت آلاتی که جایگذین کارگران شده است آن کارگر به خدمتگزار ماشین یا مونتاژگر آن تنزل می‌یابد. دانش فنی دانستنِ فرآیند کار، از کارگران جدا شده و گارگران این دانش را ازدستمی‌دهند. بنابراین، استعدادهای واقعی انسانی در خارج از بدن قرار گرفته و به فرآیندهای فنی تبدیل می‌شوند (Harding, 2015).

استیگلر با اشاره به فناوری‌های نوین به ویژه فناوری دیجیتال، معتقد به نوعی پرولتاریای نوین در دوران جدید است. او به واژه پرولتاریا، معنای گسترده‌ای داده است. استیگلر معتقد است همان‌طور که کارگران پرولتاریا می‌شوند و از نتیجه کار خود یعنی از مهارت کار خود یا کاردانی[2] خود بیگانه می‌شوند، به همین ترتیب مصرف‌کنندگان امروزی نیز مهارت زندگی[3] خود را از دست می‌دهند. دیجیتالی کردن، نظارت و مهار کاربران را تسهیل می‌کند. داده‌ها، جمع آوری شده و سپس به ابرداده تبدیل می‌شوند و در ظاهرِ شخصی شده به مصرف‌کنندگان ارائه می‌شوند؛ به‌این‌ترتیب، مصرف‌کنندگان در نهایت تکرار گزینه‌های گذشته خود هستند (Kouppanou, 2015, p. 1116). از طریق شناسایی کاربران (مشخصات کاربر) و سایر روش‌های جدید کنترل، فناوری‌های شناختی امکان استفاده ظریف از شرطی‌سازی را فراهم می‌کنند. به عنوان مثال امکاناتی که خوانندگان یک کتاب را به خواندن سایر کتاب‌های خوانده‌شده توسط خوانندگان همان کتاب ترغیب می‌کند؛ یا موتورهای جستجوی اینترنتی که بیشترین سایت‌ها یا منابع مراجعه شده را ارائه می‌دهند، بلافاصله مراجعات خود را چند برابر می‌کنند و یک شکل از رتبه‌بندی بیننده را شکل می‌دهند. اشیا صنعتی جایگزین تخیلات جمعی و داستان‌های فردی می‌شوند که در فرآیند جمعی و فردی تفرد با استانداردهای توده‌ای گره‌خورده‌اند که تمایل به خرد کردن فردیت دارند (Stiegler & Roussow,

1. Proletariat
2. Savoir-Faire
3. Savoir-Vivre

2020, p. 58). در مورد کنترل کاربران می‌توان به گوگل و اینستاگرام اشاره کرد که می‌توانند جستجو و لایک‌های کاربران را مدیریت کنند و علائق و سلیقه‌های کاربران را تشخیص دهند.

استیگلر معتقد است «روند پرولتاریا شدن با انقلاب صنعتی آغاز شد. ما کلمه پرولتاریایی را همان‌طور که مارکس در سال ۱۸۴۸، می‌فهمید، می‌فهمیم» (Stiegler, 2016, p. 159). او در ادامه تصریح می‌کند پرولتاریا به همان معنای سقراطی خود می‌تواند صادق باشد، زیرا به اعتقاد او، سقراط اولین کسی بود که از پرولتاریا صحبت کرده است. وقتی سقراط به این واقعیت اشاره کرد که بیرونی شدن گفتار در نوشتن منجر به از دست دادن حافظه می‌شود. استیگلر در مصاحبه‌ای تصریح می‌کند که زندگی انسان طعم و مزه دارد. دانش همان چیزی است که موجب درک طعم زندگی می‌شود. از نظر او ریشه لاتین کلمه sapere همان ریشه‌شناسی کلمه فرانسوی saveur است که به معنای طعم و مزه است. در لاتین، داشتن دانش به معنای «چشیدن یا درک طعم» است؛ بنابراین، مصرف‌کننده که کاملاً یک مصرف‌کننده شده است، در واقع خود را مصرف می‌کند. او دیگر دانش یا مهارت زندگی ندارد. پرولتاریا کردن در اینجا به معنای مهارت زدایی است، از بین رفتن توانایی یا مهارت است (stiegler as cited in Crogan, 2010, pp. 8-9).

از دیدگاه استیگلر از همان زمانی که بازاریابی توسعه یافت (به ویژه از لحظه‌ای که بازاریابی جامعه خدماتی، اقتصاد خدماتی را اختراع می‌کند) می‌بینیم که چگونه مصرف‌کننده، خود را از مهارت زندگی محروم می‌کند و تولیدکننده مهارت کاردانی خود را از دست می‌دهد. مهارت آداب‌دانی یا مهارت زندگی چیست؟ اینکه بدانی چگونه آشپزی کنید، ماشین شخصی خود را برانید، بدانید که چگونه فرزندان خود را تربیت کنید، چگونه گره بزنید، نان بپزید و... . مشکل این است که جامعه بدون مهارت زندگی، جامعه بدون تمدن یا بدون تربیت است (stiegler as cited in Crogan, 2010, p. 10). استیگلر به کانت اشاره می‌کند که معتقد بود شما می‌توانید کتاب‌های من را بخوانید، اما فقط درصورتی که از آن‌ها برای پرولتاریا کردن خود استفاده نکنید. البته کانت از واژه پرولتاریا استفاده نمی‌کند، به جای آن از کوچک شدن، استفاده می‌کند. اما به اعتقاد استیگلر منظور او همین است، این همان چیزی است که او هنگام یادآوری در ذهن داشت: اگر کتاب‌های من را بخوانید تا از فکر کردن برای خود جلوگیری کنید، خود را پرولتاریا می‌کنید و می‌گوید: «خواندن کتاب بدون تأمل روی آن و بدون درگیری منتقدانه با آن، منجر به کوچک شدن و عدم بلوغ می‌شود» (Lemmens, 2011, p. 37). این مسئله در فضای مجازی و با گسترش فضای اطلاعاتی در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند جالب توجه باشد. مطالب و پیام‌هایی که در شبکه‌های مختلف اجتماعی انتقال داده می‌شود و معمولاً توسط جمع زیادی از افراد مطالعه می‌شود کمتر مورد تأمل قرار می‌گیرد که

می‌تواند نمودی از پرولتاریا شدن باشد.

استیگلر با نظر به مفهوم پرولتاریا و مفهومِ «توجه[1]» به بحث تعلیم و تربیت می‌پردازد. او به چگونگی جلب‌توجه جوانان و نوجوانان توسط فناوری‌های مختلف از جمله فناوری‌هایی که او روان فناوری[2] می‌نامد اشاره می‌کند. به اعتقاد استیگلر، فناوری‌های دیجیتال در واقع منجر به ایجاد اشکال جدید اعتیاد از طریق روش‌های جدید جلب و مهارِ توجه شده‌اند که توسط صنایع برنامه‌نویسی ایجاد می‌شوند (Stiegler & Roussow, 2020, p. 30). روان فناوری‌ها در کنترل توجه مصرف‌کنندگان، تمایل دارند که ظرفیت یا توان آن‌ها را برای توجه پایدار و عمیق از بین ببرند، به‌خصوص در مورد جوانان که مغزهای در حال رشد آن‌ها بسیار قابل‌انعطاف و در نتیجه آسیب‌پذیر است (Davis, 2013, p. 166). از دیدگاه استیگلر، امروزه همه مؤسسات آموزشی، خانواده‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها در برابر صنایع نرم‌افزاری تسلیم شده‌اند که هدف آن‌ها ایجاد شهروندان مطلوب از طریق آموزش نیست بلکه ایجاد مصرف‌کنندگان از طریق بازاریابی است. آن‌ها با غرق کردن مردم در یک جریان مداوم اطلاعات، حماقت ایجاد می‌کنند که در خلال آن «توجه» و «آگاهی» غیرممکن می‌شود (Lindberg, 2020, p. 387). در واقع «توجه»های ما از طریق روان فناوری‌ها، شکل‌گرفته و اسیر می‌شود. به اعتقاد استیگلر از زمان‌های بسیار قدیم، فن‌های جلب‌توجه کودکان چیزهایی مثل لالایی، افسانه‌ها، قصه‌گویی شفاهی و نوشتن بودند؛ اما امروزه از دی‌وی‌دی‌ها، بازی‌های ویدئویی و شبکه‌هایی مانند فیس بوک استفاده می‌شود. ما به جای اینکه توجه کودکان را از طریق چیزهای بین نسلی و فرهنگی مانند داستان‌ها جلب کنیم، آن‌ها را در مقابل فناوری‌هایی که حماقت ایجاد می‌کنند قرار می‌دهیم (Crutcher, 2010, p. 2).

استیگلر معتقد است که تصویربرداری از مغز نشان می‌دهد که بخشی از مغز عمیقاً توسط رسانه‌های معاصر دچار تغییر شده است، این رسانه‌ها محیطی را ایجاد می‌کنند که در آن، مغزهای کوچک کودکان، با زندگی در دنیای عددی (محاسبه‌ای)، متفاوت از ساختارهای نسل قبل ساخته می‌شود. به تعبیر دیگر این مغزهای جوان برای رسیدن به توجه عمیق با مشکل روبرو می‌شوند (Crutcher, 2010, p. 3). اگرچه این نوع نگاه، نوعی بدبینی به فناوری‌های جدید می‌تواند ایجاد کند؛ اما بسایری از اندیشمندان مانند کیجی در مورد این بدبینی از استیگلر حمایت می‌کند و با استناد به تعداد زیادی از پژوهش‌ها، اشاره می‌کند که استفاده از فن‌آوری‌های معاصر و رسانه‌های اجتماعی، نحوه تفکر و رشد انسان را تغییر می‌دهند (Keij, 2021, p. 7). پژوهشگران دیگری هم به این مسئله اشاره دارند که قدرت استدلال جوانان با روشی که فناوری‌ها جدید

1. Attention
2. Psychotechnics

به وجود آورده‌اند تضعیف می‌شود. گفته می‌شود نه تنها توجه جوانان توسط وسایل هوشمند در کلاس و خارج از کلاس منحرف می‌شوند، بلکه این فناوری‌ها باعث می‌شوند که «توجه» به طور بنیادی تغییر شکل یابد (Mui & Murphy, 2020, p. 6). به عبارت دیگر نوع و میزان «توجه»، با این فناوری‌ها دچار تغییر شده است که طبعاً آثار نامطلوب آموزشی و تربیتی می‌تواند در پی داشته باشد.

به اعتقاد استیگلر، همراه با افزایش سرعت دسترسی به اطلاعات (به منظور افزایش کارایی)، «اتخاذ و پذیرفتن[1]» جایگزین «انطباق و سازگاری[2]» می‌شود. وقتی سوبژکتیویته وجود انسان با تکثیر اطلاعات روبرو می‌شود، امکان انحلال سوبژه وجود دارد (Kingdom, 2018). در واقع فرصت تأمل و پذیرش آگاهانه وجود نخواهد داشت و افراد مجبور می‌شوند خود را با شرایط سازگار کنند. در نهایت، توانایی انسان‌ها برای سؤال کردن از هستی خود و معنای زندگی به شدت از طریق این سازگاری با مشکل روبرو می‌شود. جامعه دیگر نمی‌تواند متوقف شود و در مسیری که می‌رود، تأمل کند. بلکه فقط می‌تواند با تحولاتی که در حال حاضر وجود دارد تنظیم و سازگار شود. این امر از تفرد افراد جلوگیری می‌کند (Kingdom, 2018). به اعتقاد کینگدم احتمالاً مهم‌ترین فارماکون در تاریخ بشر، گسترش اطلاعات است. دسترسی به دانش بسیار (به ویژه از طریق اینترنت) یکی از بزرگ‌ترین مزایای جامعه امروز است. اکنون برای هر کسی این امکان وجود دارد که بلافاصله تکنیک‌ها و دیدگاه‌های جدید را بیاموزد. آلبرت بورگمان به این نکته اشاره می‌کند که ویژگی بارز فناوری – که توانایی آن، این است که چیزها را به روش‌های بی‌سابقه‌ای در دسترس ما قرار دهد – شامل فرسایش اهمیت چیزهاست. به‌عبارت‌دیگر، هرچه چیزهای بیشتری در دسترس ما قرار گیرد، اهمیت چیزها برای ما کمتر می‌شود. هرچه فیلم و موسیقی بیشتر تقاضا شود، تعهد به گوش دادن و دیدن کمتر می‌شود (Kingdom, 2018). این دسترس داشتن بیش‌ازاندازه هم می‌تواند نوعی بیگانگی و عدم تعلق به این چیزها باشد و منجر به همان پرولتاریایی شود که استیگلر به آن اشاره دارد. بنابراین محدود کردن دسترسی و کاهش استفاده از فناوری‌ها برای کودکان و نوجوانان یک ضرورت در دنیای امروز به حساب می‌آید.

استیگلر در خصوص تعلیم و تربیت، به موضوع توجه عمیق[3] و بیش توجهی[4] می‌پردازد (Stiegler, 2010). استیگلر توجه اصیل را به عنوان «توجه عمیق» مورد نظر دارد. او این مفهوم را از هایلز[5] گرفته است. توجه عمیق با تمرکز بر روی یک ابژه (موضوع) واحد برای مدت طولانی مشخص می‌شود. از طرف دیگر،

---

1. Adoption
2. Adaptation
3. Deep attention
4. Hyperattention
5. Hayles

هایلز استدلال می‌کند که ما در میانه تغییر نسل از توجه عمیق به بیش توجهی قرار داریم که به دلیل تأثیرات روانی بر جوانان، توسط رسانه‌ها در محیط‌های روزمره، آموزش را به چالش می‌کشد. بیش توجهی با تغییر سریع تمرکز در بین کارهای مختلف و ترجیح دادن جریان‌های اطلاعاتی متعدد شناخته می‌شود. نقطه‌ضعف چنین وضعیتی کاهش صبر در تمرکز طولانی‌مدت روی یک ابژه‌ی غیرعامل (بدون فعل‌وانفعال) است. استیگلر، با توجه به این مسئله، معتقد است جوانان امروز از طریق رسانه‌های مختلف تحت تغییر و دگرگونی مغز (فکر) قرار می‌گیرند و معتقد است که او و خوانندگانش آخرین نسل باسواد خواهند بود (Hutnyk, 2012, p. 132). در واقع با وجود رسانه‌های دیجیتال و سیل اطلاعات بی‌شمار و محرک‌های مختلف، بیش توجهی تقویت و توجه عمیق تضعیف می‌شود در نتیجه امکان تمرکز طولانی و به ویژه مطالعه عمیق دچار مشکل می‌شود.

از نظر استیگلر جلب‌توجه، نوعی خاص از «عدم یادگیری سیستماتیک» (یاد نگرفتن) است که در آن فناوری‌ها یا ابزارهای فنی، توجه، آگاهی و تمایل را از بین می‌برند و اندام‌های انسانی، به ویژه مغز و نهادهای اجتماعی را دوباره سازمان می‌دهند. این تغییر شکل باعث ایجاد اختلال در فهم اولیه کودکان و والدین آن‌ها می‌شود (Kouppanou, 2015, p. 61). در این مورد، استیگلر خواندن یک رمان را نوعی رابطه بین نسلی می‌داند. به اعتقاد استیگلر با گسترش هر شکل از رسانه‌های جدید، روزنامه‌ها، فیلم‌ها، تلویزیون، اینترنت و رسانه‌های اجتماعی دیگر، نگرانی‌های جدیدی در مورد ایجاد نسل بعدیِ «برام مهم نیست» ایجاد می‌شود (Stiegler, 2010, p. 165). از نظر استیگلر ما نه تنها ظرفیت توجه خود را ضعیف می‌کنیم، بلکه از طریق بازسازی ساختار مغز در معرض خطر از دست رفتن جبران‌ناپذیر بلوغ فکری خود هستیم. استیگلر به تصویربرداری‌های مغز اشاره می‌کند که تغییر در آن را تصدیق می‌کنند و اگر پژوهش‌ها دقیق باشند، آن‌چنان‌که استیگلر بیان می‌کند ساختار مجدد مغز، قابل جبران نخواهد بود (Lewin, 2016, p. 259).

نتیجه

در فلسفه استیگلر نقش فناوری در تاریخ بشر بسیار اساسی دیده می‌شود. البته نگاه استیگلر مادی‌–گرایانه به نظر می‌رسد. هرچند نگاه استیگلر نگاه جدیدی به انسان ارائه می‌کند اما او هیچ اشاره‌ای به دین و آموزه‌های الهی در تکامل بشر و رشد عقل و فرهنگ بشری نکرده است. با توجه به فلسفه فناوری از دیدگاه استیگلر، می‌توان گفت که فناوری نه فقط برای انسان که «با انسان» است؛ ازاین‌رو به نظر می‌رسد هر نوع تعریفی از انسان باید با در نظر گرفتن مفهوم فناوری باشد؛ چراکه تکامل انسان با فناوری است و گویی انسان، بدون فناوری بی‌معناست. ازاین‌رو، این مسئله در مورد مبانی انسان‌شناسی تربیت می‌تواند حائز اهمیت باشد

و با توجه به ذات فناورانه انسان، نقش فناوری نه تنها در زندگی، بلکه در نحوه بودن و تفکر انسان تأثیرگذار خواهد بود. با توجه به فلسفه فناوری استیگلر، نه تنها نگاه ابزاری و خنثی به فناوری مطرود است بلکه نگاه جبرگرایانه به فناوری هم قابل‌قبول نیست؛ چیزی به عنوان تعین (جبر) تکنیکی وجود ندارد. این امر به این دلیل نیست که تکنیک‌ها وضعیت ما را تعیین نمی‌کنند، بلکه به این دلیل است که آن‌ها چنین کاری را از موضع خارج از فرهنگ انجام نمی‌دهند (Hansen as cited in Harding, 2015, p. 26). در این دیدگاه، فناوری شکل‌دهنده انسان، زندگی و اندیشه اوست. در واقع فناوری، وسیله‌ای برای گسترش و تکامل حافظه جمعی انسان است. تاریخ‌مندی انسان به واسطه استفاده از فناوری است؛ ازاین‌رو انسان موجود ابزارمند است و نه صرفاً ابزارساز، چرا که خودش نیز به وسیله ابزار ساخته‌شده و تکامل می‌یابد و یا می‌توان گفت انسان موجودی تاریخی- فنی است. به قول هاردینگ فناوری جوهر انسان بودن است (Harding, 2015).

ازآنجاکه از نظر استیگلر، انسان با فناوری‌ها شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد روشن است که نقش فناوری‌ها در تعلیم و تربیت و توجه به چگونگی استفاده از آن‌ها بیش‌ازپیش اهمیت پیدا می‌کند. به ویژه توجه به این نکته لازم است که فناوری‌ها آن چنانکه استیگلر می‌گوید به عنوان یک نوع یادسپاری برای نسل‌های بعدی، حفظ‌شده و انتقال می‌یابد. از این رو جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی فناوری در زمینه فناوری‌های آموزشی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. با توجه به اینکه فناوری‌های جدید در ساختار مغز و نحوه اندیشیدن انسان تأثیر گذار است، می‌توان گفت نه تنها به صورت اپی‌فیلوژنتیک، بلکه احتمالاً به صورت ژنتیکی هم بر نسل‌های بعدی تأثیر خواهند گذاشت. در واقع با توجه با دیدگاه استیگلر، همان‌طور که فناوریِ خط، بر مغز افراد تأثیر گذاشت، فناوری‌های جدید هم می‌توانند بر نوع انسان و تفکر او تأثیرات ماندگاری داشته باشند. چه‌بسا نسل‌های بعدی انسان‌های متفاوتی باشند. ازاین‌رو سیاست‌گذاری‌های مناسب فرهنگی و تربیتی برای تعدیل آثار نامطلوب فناوری‌ها یک استلزام انکار ناپذیر است. در این خصوص نکته مهم اجتناب از نگاه ابزاری به فناوری است. با توجه به گسترش روزافزون فناوری، درک عمیق‌تر فناوری مستلزم نگاهی فراتر از نگاه ابزاری به فناوری است. با توجه به نقش فناوری‌ها در شکل‌دهی انسان، حتی یک فناوری ساده به‌تنهایی می‌تواند نقش تربیتی مثبت یا منفی ایفا کند.

در مورد پرولتاریایی شدن از دیدگاه استیگلر، باید گفت، تأکید استیگلر بر پرولتاری شدن بسیار به جا است و این خطر در آینده نزدیک بیش از هر چیز دیگر می‌تواند زمینه ساز یک معضل اجتماعی باشد. با پیشرفت و گسترش فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، طبیعی است که دانش بیش‌ازپیش بیرونی شده و از انسان جدا خواهد شد. هراری نویسنده و پژوهش‌گر معاصر از قول اقتصاددان‌ها، بیان می‌کند که انسان‌های

رشد نکرده[1] دیر یا زود به طور کامل بی‌مصرف خواهند شد. درحالی‌که ربات‌ها و چاپ‌گرهای سه‌بعدی جای کارگران را در کارهای دستی، مثل نساجی می‌گیرند، الگوریتم‌های فوق هوشمند نیز مشاغل یقه‌سفیدها را اشغال خواهند کرد (Harari, 2016). حتی او معتقد است که ربات‌های هوشمند، جای مشاغلی مثل تدریس و طبابت را هم خواهند گرفت. بنابراین از دست رفتن مهارت زندگی و ماشینی شدن همه‌چیز، می‌تواند منجر به پرولتاریا شدن و احساس بی‌معنایی و بی‌مصرفی و در نتیجه از دست دادن معنا در زندگی شود. هم‌چنین باید گفت پرولتاریاسازی را می‌توان در تعلیم و تربیت امروزی به ویژه هر نوع آموزشی که حالت تجاری به خود گرفته است مشاهده کرد. در واقع هر نوع آموزشی که از فرایند غفلت کند و تنها به برآیند و نتیجه تمرکز کند نوعی بیگانگی فرد از دانش‌آموخته شده، خواهد بود.

پرولتاریا سازی در تعلیم و تربیت از منظر استیگلر می‌تواند همان داشتن اطلاعات و محفوظات فراوان بدون تأمل و درک باشد. دانش‌آموخته‌ای که سال‌ها درس می‌خواند و نمی‌تواند از دانش خود استفاده کند یا در عمل آن را به کار گیرد به نوعی بیگانگی از دانش خود دچار است. در واقع به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه‌های استیگلر پرولتاریاسازی در تعلیم و تربیت نتیجه کاهش تأمل و درونی سازی دانش است. به عبارتی درونی سازی دانش و ارتباط فرد با دانش خود و ارتباط دادن آن با زندگی می‌تواند از پرولتاریاسازی جلوگیری کند. با توجه به تجاری‌سازی دانش و تأکید بر محفوظات و اطلاعات در دنیای پر از اطلاعات فناورانه، زیاد خواندن و زیاد دانستن لزوماً به معنای عالم بودن نیست. چنانچه گفته می‌شود کمتر خواندن اما چندین بار خواندن بهتر از خواندن مطالب زیاد است (Dobelli, 2017). شوپنهاور بر خواندن دوباره تأکید دارد و معتقد است خواندن زیاد و پیوسته که توأم با تأمل نباشد ذهن را از کار می‌اندازد. این خواندن مداوم و پیوسته و البته بدون تأمل، با گسترش هر روزه اطلاعات و پیام‌ها در فضای مجازی کاملاً محتمل است که منجر به پرولتاریا شدن می‌شود (Schopenhauer, 2019). بنابراین می‌توان با توجه به مفهوم توجه عمیق ادعا کرد که آموزش مطالب کم، اما عمیق به جای آموزش مطالب زیاد در سریع‌ترین زمان ممکن ارجحیت دارد.

کنکور و تست‌زنی که در کشور ما بسیار رایج شده است را می‌توان بر اساس پرولتاریاسازی مطرح شده از سوی استیگلر بررسی کرد. دانش‌آموزان فقط مهارت تست‌زنی را یاد می‌گیرند و در بسیاری موارد، درک عمیقی از موضوع ندارند. در واقع فرایند مسئله چندان مورد نظر نیست بلکه آنچه مدنظر است توانایی تشخیص گزینه درست از نادرست است. همچنین آموزش‌هایی که برای گرفتن مدرک ارائه می‌شوند طبق دیدگاه استیگلر پرولتاریاسیون محسوب می‌شود. ازاین‌رو بسیاری از مهارت‌ها نه فقط برای حل مشکلات

---

1. Unenhanced

شخصی بلکه برای معناداری زندگی ضروری به نظر می‌رسند. البته نمی‌توان نظر استیگلر را پذیرفت که همه انسان‌ها به عنوان مثال، خودشان نان خود را بپزند؛ ولی به نظر می‌رسد ارتباط بیشتر با واقعیت و طبیعت و به ویژه آنچه بورگمان در مورد چیزهای کانونی[1] ادعا می‌کند، جالب توجه باشد. از نظر بورگمان چیزهای کانونی، چیزهایی هستند که انسان‌ها به آن‌ها توجه و تمرکز دارند و در واقع آن‌ها کانون تعامل با جهان هستند (Borgmann, 1987). امروزه زندگی انسان‌ها به جای پیوند با واقعیت با مصرف پیوند پیدا کرده است و بورگمان این الگوی گسست پیوند را الگو یا پارادایم دستگاه می‌نامد. از نظر او، درحالی‌که فناوری متعهد به آسایش و غنی کردن زندگی مردم بود در واقع پیوند مردم با واقعیت را کم‌تر کرده است که در واقع استیگلر آن را از دست دادن مهارت زندگی و پرولتاریا می‌نامد. بورگمان در مورد چیزهای کانونی به عنوان نمونه به اجاق اشاره می‌کند. در خانه‌های سنتی اجاق جایی بود که فعالیت‌های مختلفی اطراف آن انجام می‌شد. برای گرم کردن خانه می‌بایست درخت بریده می‌شد، تکه‌تکه می‌شد و آتش روشن می‌شد. در چنین وضعیتی اجاق جایی بود که آماده کردن غذا در آن انجام می‌شد. اجاق به عنوان یک چیز کانونی از مسئولیت‌ها و تعامل با چیزهای مختلف مجزا نبود. اجاق گروهی از فعالیت‌ها را موجب می‌شد و هر یک از اعضای خانواده کاری را برای آن انجام می‌دادند. بنابراین اگر بخواهیم به زبان استیگلر بیان کنیم؛ باید گفت بهتر است انسان برخی کارهای دستی را تجربه کنند و به‌طورکلی همه‌چیز و همه مهارت‌ها به فناوری واگذار نشود؛ به عبارتی انسان دچار مهارت زدایی کامل نشود.

هایلز تقابل توجه عمیق و بیش توجهی را نوعی تغییر در سبک شناخت می‌داند (Hayles, 2007). او اشاره می‌کند که بارها از اعضای هیئت‌علمی شنیده‌ام که دیگر نمی‌توانند دانشجویان را به خواندن رمان‌های کامل فرابخوانند، بنابراین مجبورند داستان‌های کوتاه را مدنظر قرار دهند. آنچه موردنظر استیگلر است همین تغییر در سبک شناخت و تفکر است. به اعتقاد فورست، معلمان در تعلیم و تربیت دغدغه شکل‌گیری «توجه» را دارند که به دانش‌آموز اجازه می‌دهد هستی پیدا کنند و از طریق پیوند با گذشته که حاوی رسوبات نسل‌های قبل (حافظه سوم) است خود را به معنای زمانی و تجارب گذشته (حافظه اولیه و ثانویه) الحاق کنند؛ بنابراین به نظر می‌رسد برای شکل‌گیری و تقویت درست توجه و ایجاد توجه عمیق، تمرکز بر آنچه به عنوان پیوند بین گذشته و حال است باید موردنظر قرار گیرد (Forrest, 2020, p. 338). خواندن رمان، داستان و ادبیات می‌تواند به ایجاد پیوند بهتر با تجارب گذشته و ایجاد توجه عمیق کمک کند.

یکی از مصادیق آنچه استیگلر در مورد بیش توجهی بیان می‌کند می‌تواند در آموزش مجازی که

---

1. Focal Things

امروزه با آن سروکار داریم اتفاق بیفتد. ازآنجاکه معمولاً در گوشی‌های هوشمند انواع شبکه‌های اجتماعی وجود دارند؛ وقتی فراگیر با گوشی یا تبلت مشغول یادگیری در کلاس آنلاین است، هم‌زمان پیام‌های مختلفی از شبکه‌های مختلف اجتماعی دریافت می‌کند و این مسئله می‌تواند به راحتی باعث از بین رفتن توجه عمیق شود و نوعی تقسیم توجه ایجاد می‌شود که در واقع توجه هم‌زمان به چند چیز و همان بیش توجهی صورت می‌گیرد که ادامه و تکرار چنین عادتی ممکن است به ایجاد تغییر در «توجه» منجر شود. در واقع با وجود شبکه‌های اجتماعی مختلف در دنیای امروز، توجه انسان بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر موضوعات متعدد قرار می‌گیرد و این می‌تواند به کاهش توجه عمیق و آگاهی انسان منجر شود و به قول استیگلر نوعی سازگاری ایجاد می‌کند که انسان از فهم دقیق دور خواهد ماند. این موضوع شبیه همان چیزی است که هایدگر با مفهوم ابهام[1] به آن می‌پردازد: «وقتی در بودن هر روزی با دیگری، با چیزی روبه‌رو می‌شویم که برای هر کس در دسترس است و هر کس می‌تواند درباره آن هر چیز بگوید طولی نمی‌کشد که تصمیم درباره این که چه چیزی به فهم واقعی گشوده می‌شود و چه چیزی گشوده نمی‌شود غیرممکن می‌شود. این ابهام نه تنها به جهان بلکه به همین صورت به بودن با دیگری و حتی به سوی خود دازاین نیز سرایت می‌کند. هر چیزی طوری به نظر می‌رسد که گویی فهمیده شده، درک شده و بیان شده است؛ اما در اصل چنین نیست» (Heidegger, 1996, p. 162).

به نظر می‌رسد بیش توجهی در دنیای امروز به واقع ابهام ایجاد می‌کند و آگاهی انسان را مخدوش می‌کند. به‌طورکلی به نظر می‌رسد یکی از مسائل نسل امروز بشر، توانایی مدیریتِ «توجه» باشد. گفته می‌شود موفق‌ترین انسان‌های جهان، تمرکز را مهم‌ترین عامل موفقیت خود می‌دانند (Dobelli, 2017, p. 166). امروزه با وجود انبوه اطلاعات و فناوری‌های اطلاعاتی، بیش از هر زمان دیگری، توانایی کنترل توجه و تمرکز، مهم و اساسی است (Harari, 2016). هراری نظری شبیه نظر استیگلر دارد و معتقد است امروزه سانسور به شکل غوطه‌ور کردن افراد در سیلاب اطلاعات بی‌اهمیت اتفاق می‌افتد؛ به طوری که افراد نمی‌دانند به چه چیزی توجه کنند، از نظر او، امروزه، قدرت یعنی آگاهی بر اینکه چه چیزی را نادیده بگیریم. در واقع اسیر سیلاب اطلاعات شدن و عدم توانایی در تشخیص اینکه به چیزی باید توجه شود نوعی پرولتاریا خواهد بود. بنابراین تأکید استیگلر بر تخریبِ «توجه» در عصر حاضر نکته قابل‌تأملی است و توانایی کنترل و چگونگی تقسیم توجه، توانایی نادیده گرفتن اطلاعات بی‌اهمیت و جهت‌دهی مناسبِ توجه به چیزهای مهم‌تر، مهارتی است که به نظر می‌رسد نسل امروز باید آن را بیاموزد. ازاین‌رو متفکران تربیتی و دستگاه

1.Ambiguity

تعلیم و تربیت، امروزه باید در مورد چگونگی آموزش و ایجاد چنین مهارتی در دانش‌آموزان بیندیشند. این درحالی است که لزوم توجه و پژوهش در خصوص مدیریت «توجه» در عرصه تعلیم و تربیت توسط پژوهشگران دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است[1] (Vorvoreanu, 2014). در این خصوص آموزش‌های لازم در مورد نحوه مواجهه با رسانه‌های مختلف یا همان سواد رسانه‌ای لازم به نظر می‌رسد. سواد رسانه‌ای کمک می‌کند افراد نه فقط مهارت زندگی در دنیای واقعی، بلکه مهارت زندگی در دنیای دیجیتال و مواجهه با آن را از کودکی بیاموزند.

لزوم توجه به خاصیت فارماکونی فناوری از جمله فناوری‌های آموزشی بسیار مهم است. توماس معتقد است غالباً در مباحث مربوط به فناوری، معلمان یا آموزش‌دهندگان فقط به جنبه‌های کاربردی استفاده از فناوری می‌پردازند و درعین‌حال از اطلاعات مربوط به جنبه‌های «انسانی» آن غافل می‌شوند (Thomas, 2019, p. 52). بدیهی است که فناوری‌های آموزشی هم فارماکون هستند، بنابراین وظیفه پژوهشگران و اندیشمندان رصد فناوری‌های آموزشی و جنبه‌های مضر آن‌ها است. همان‌طور که آیدی نیز اشاره دارد؛ فناوری جنبه کاهشی/افزایشی دارد که به اعتقاد او جنبه کاهشی فناوری‌ها پنهان می‌ماند (Ihde, 2012). هر فناوری چیزی به ما می‌دهد و چیزی از ما می‌گیرد. پس بهترین و کاربردی‌ترین فناوری‌ها هم فارماکون هستند؛ یعنی هم درمان و هم سم. در مورد فناوری‌های آموزشی معمولاً به آنچه فناوری برای ما می‌تواند انجام دهد توجه می‌شود ولی لازم است در کنار آن به جنبه‌های کاهشی و پنهان آن‌هم توجه شود. به‌عبارت‌دیگر، توجه به چیزهایی که ممکن است فناوری‌ها از ما بگیرند بسیار اساسی است که می‌تواند در شناخت بهتر آن‌ها و در نتیجه استفاده درست از آن‌ها مفید باشد.

References

Aagaard, J. (2015). Media multitasking, attention, and distraction: A critical discussion. Phenomenology and the Cognitive Sciences, 14(4), 885-896

Borgmann, A. (1987). *Technology and the character of contemporary life: A philosophical inquiry*: University of Chicago Press.

Bradley, j. (2021). *Bernard Stiegler, philosopher of reorientation*. In: Taylor & Francis.

Bradley, J. P., & Kennedy, D. (2020). On the organology of utopia: Stiegler's contribution to the philosophy of education. *Educational Philosophy and Theory, 52*(4), 420-432.

Crogan, P. (2010). Knowledge, care, and trans-individuation: An interview with Bernard Stiegler. *Cultural Politics,* (157-170).

Crutcher, P. A. (2010). Review of Taking Care of Youth and the Generations by Bernard Stiegler. *Education Review, 13*.

Davis, O. (2013). Desublimation in education for democracy. *Stiegler and Technics*, 165-180.

۱. از جمله این پژوهش ها می توان به پژوهش (Hirshleifer & Teoh, 2003) و (Aagaard,2015) اشاره کرد.

Dobelli, R. (2017). *The Art of the Good Life* (B. T. by Adel fedosipour, Ali shahrooz, Trans.). Tehran: Cheshme (in Persian)

Forrest, K. (2020). The problem of now: Bernard Stiegler and the student as consumer. *Educational Philosophy and Theory, 52*(4), 337-347.

Harari, Y. N. (2016). *Homo Deus: A brief history of tomorrow*: Random House.

Harding, A. (2015). Beyond (dis) embodiment: Bernard Stiegler, Digital-Being & the Exteriorisation of Desire.

Hayles, N. K. (2007). Hyper and deep attention: The generational divide in cognitive modes. *Profession*,187-199.

Heidegger, M. (1996). *Being and time: A translation of Sein und Zeit*: SUNY press.

Hirshleifer, D., & Teoh, S. H. (2003). Limited attention, information disclosure, and financial reporting. *Journal of accounting and economics*, 36(1-3), 337-386.

Hutnyk, J. (2012). Proletarianisation. *New Formations, 77*(77), 127-149.

Ihde, D. (2012). *Technics and praxis: A philosophy of technology* (Vol. 24): Springer Science & Business Media.

Keij, D. (2021). Immature adults and playing children: On Bernard Stiegler's critique of infantilization. *Studies in Philosophy and Education, 40*(1), 67-80.

Kingdom, C. (2018). A short Summery of Bernard Stiegler's theory of Short and long circuits in society.

Kouppanou, A. (2015). Bernard Stiegler's Philosophy of Technology: Invention, decision, and education in times of digitization. *Educational Philosophy and Theory, 47*(10), 1110-1123.

Kouppanou, A. (2016). '… Einstein's Most Rational Dimension of Noetic Life and the Teddy Bear…'An Interview with Bernard Stiegler on Childhood, Education and the Digital. *Studies in Philosophy and Education, 35*(3), 241-249.

Kouppanou, A. (2020). What is in a child's hand? Prosthesis in Bernard Stiegler: Some implications for a future philosophy of childhood. *Educational Philosophy and Theory, 52*(4), 433-442.

Lee, S. (2020). Educational methods and cognitive modes: Focusing on the difference between Bernard Stiegler and N. Katherine Hayles. *Educational Philosophy and Theory, 52*(4), 376-383.

Lemmens, P. (2011). This system does not produce pleasure anymore. An interview with Bernard Stiegler. *Krisis, 2011*(1), 33-42.

Lewin, D. (2016). The pharmakon of educational technology: The disruptive power of attention in education. *Studies in Philosophy and Education, 35*(3), 251-265.

Lindberg, S. (2020). Politics of digital learning—Thinking education with Bernard Stiegler. *Educational Philosophy and Theory, 52*(4), 384-396.

Moore, G. (2013). Adapt and smile or die! Stiegler among the Darwinists. *Stiegler and Technics*, 17-33.

Mui, C. L., & Murphy, J. S. (2020). The university of the future: Stiegler after Derrida. *Educational Philosophy and Theory, 52*(4), 455-465.

Reveley, J., & Peters, M. A .(2016) .Mind the gap: Infilling Stiegler's philosophico-educational approach to social innovation. *Educational Philosophy and Theory, 48*(14), 1452-1463.

Schopenhauer, A. (2019). *The world and the philosopher's reflections* (R. V. Yari, Trans.). Tehran: Center(in Persian).

Stiegler, B. (1998). *Technics and time: The fault of Epimetheus* (Vol. 1): Stanford University Press.

Stiegler, B. (2008a). *Acting out* (D. Barison, Ross, D., & Crogan, P, Trans.). Stanford: Stanford University Press.

Stiegler, B. (2008b). Our ailing educational institutions. *Culture Machine, 5*.

Stiegler, B. (2010). *Taking care of youth and the generations*: Stanford University Press.

Stiegler, B. (2016). The digital, education, and cosmopolitanism. *Representations, 134*(1), 157-164.

Stiegler, B., & Roussow ,J. (2020). Suffocated Desire, or How the Culture Industry Destroys the Individual: Contribution to a Theory of Mass Consumption. *Parrhesia: A Journal of Critical Philosophy*.

Thomas, R. A. (2019). *Bernard Stiegler on a Unified Vision of Humanity and Technology in Education: An Analysis of Human/Technical Ideology in the Writings of Today's Most Influential Educational Leaders.* University of Dayton,

Tinnell, J. (2015). Grammatization: Bernard Stiegler's theory of writing and technology. *Computers and Composition, 37*, 132-146.

Vlieghe, J. (2018). Stiegler and the Future of Education in a Digitized World. In *International Handbook of Philosophy of Education* (pp. 417-428): Springer.

Vorvoreanu, M. (2014). *Attention management as a fundamental aspect of 21st century technology literacy: A research agenda.* Paper presented at the 2014 ASEE Annual Conference & Exposition.

Zwier, J. (2011). *On Originary Technical Mediation-A synthesis of Stiegler and Post-Phenomenology.* University of Twente,